

شیخ الرئیس قاجار و اتحاد اسلام

معصومه قره داغی^۱

دکتر محمدمیر شیخ نوری^۲

چکیده

ابوالحسن میرزا- شیخ الرئیس قاجار- از اندیشمندان دوره ی ناصری و مظفری است که کمتر مورد توجه پژوهشگران تاریخ قرار گرفته است. با وجود انتسابش به خانواده ی سلطنتی، در تقسیم قدرت سهمی نداشته و از مخالفان سرسخت حکومت استبدادی قاجار محسوب می شده است. به دلیل مخالفت با حکومت ناصرالدین شاه مدتی در عثمانی سکونت و با سیاست اتحاد اسلام همکاری نمود و در راستای این هدف به تألیف رساله ی *اتحاد اسلام* دست زد. این رساله از جمله ی بهترین رسایل به زبان فارسی در ارائه ی راهکارهایی برای اصلاح مباحث دینی به شمار می رود. شیخ در این رساله، علاوه بر تجدید اصلاحات دینی، از عوامل انحطاط و عقب ماندگی کشوری ایران نیز سخن به میان آورده است. با وجود همکاری بسیار نزدیک مشارالیه با اتحاد اسلام، از مدافعان سرسخت اصول اساسی شیعه نیز به شمار می‌رود.

در ابتدای پژوهش حاضر، به صورت اجمالی به شرح زندگی وی اشاره شده، سپس سفرهای شیخ به استانبول و همکاری هایش با انجمن اتحاد اسلام و روشنفکران ایرانی مقیم استانبول و رساله ی *اتحاد اسلام* وی و اندیشه ی سیاسی شیخ در این زمینه مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار گرفته و سر انجام نتیجه گیری و اظهار نظر نهایی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار، اتحاد اسلام، استعمار، استبداد

^۱. دانشجوی دوره ی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

^۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهرا

مسئول مکاتبه:

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۹

مقدمه

اندیشه‌ی سیاسی اتحاد اسلام در سده‌ی نوزدهم میلادی توسط اندیشمندان اسلامی، از جمله سید جمال الدین اسدآبادی، تشریح و تبیین می‌شد. این اندیشه در زمینه‌ی احیاء و تجدید حیات اسلام در برابر تجاوز اروپاییان به ممالک اسلامی و رفع مسئله‌ی عقب ماندگی و انحطاط و جمود فکری مسلمانان با بازگشت به صدر اسلام و زدودن خرافات از دین اسلام مطرح گردید. سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳-۱۳۲۷ق) به دلیل مشکلات داخلی و خارجی و برای مقابله با دول اروپایی که در صدد تجزیه‌ی دولت عثمانی بودند، از این سیاست بهره‌برداری می‌کرد و در صدد گسترش نفوذش به ایران بود.

اروپاییان از واژه‌ی پان اسلام‌یسم برای افراطی قلمداد کردن این جریان استفاده می‌کردند، در صورتی که سیاست اتحاد اسلام آرزوی بازگرداندن قدرت صدر اسلام را داشت. سؤال‌های مهمی که در این تحقیق مطرح می‌شوند، بدین صورت است: نقش شیخ الرئیس در تکوین اندیشه‌ی اتحاد اسلام چه بوده است؟

رساله‌ی *اتحاد اسلام* شیخ الرئیس شامل چه موضوعاتی است؟

با توجه به پرسش‌های فوق، می‌توان به این فرضیه رسید که عضویت شیخ الرئیس در سال ۱۳۰۳ ق در انجمن اتحاد اسلام عثمانی و تأثیر پذیری مشار الیه از اندیشه‌ی سید جمال الدین اسدآبادی باعث فعالیت‌های بی‌شائبه‌ای از سوی شیخ گردید و تدوین رساله‌ی *اتحاد اسلام* در سال ۱۳۱۲ ق در هند نیز در این راستا صورت گرفت که مهم‌ترین تأکید شیخ در این رساله بر وحدت کلیه‌ی مسلمانان جهان بر دایره‌ی مداری عثمانی و خلافت سلطان عبدالحمید دوم و بررسی عوامل انحطاط و عقب ماندگی ایران است.

درواقع، این نظریه یک اندیشه‌ی سیاسی - دینی محسوب می‌شد که به دنبال همبستگی سیاسی به وجودآمده بود و این سیاست نمی‌توانست به موفقیت برسد، زیرا برخی از کشورهای عربی مسلمان، حتی ایران، نمی‌خواستند زیر سیطره و تسلط دولت عثمانی قرار گیرند.

قبل از این که به اندیشه‌ی سیاسی و بررسی نقش شیخ الرئیس قاجار در مورد اتحاد اسلام بپردازیم، بایسته است اشاره‌ای اجمالی به زندگانی وی داشته باشیم.

نگاهی به زندگی شیخ الرئیس قاجار

شاه زاده ابوالحسن میرزا، ملقب به شیخ الرئیس و متخلص به حیرت، شانزدهمین فرزند محمدتقی میرزا احسام السلطنه، پسر هفتم فتحعلی شاه قاجار، است. مادرش - خورشید خانم -

دختر سهراب خان گرجی، از امرای گرجستان بود که در زمان آقا محمدخان به هنگام فتح گرجستان به اسارت در آمده و در آذربایجان مورد توجه شاه زاده عباس میرزا قرار گرفته و به همسری محمدتقی میرزا درآمده بود. شیخ رئیس در سال ۱۲۶۴ ق در تبریز مقارن با جلوس ناصرالدین شاه متولد شده است (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۵۲۸؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۱۹۴؛ عضد الدوله، ۱۳۵۵: ۱۸۶؛ بزرگ تهرانی، ۱۴۰۵: ۲۵؛ مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۲۱). شیخ رئیس ومنابع دیگر هوش و ذکاوت مادرش را ستوده‌اند (شیخ رئیس قاجار، ۱۳۱۲: ۵؛ Cole, 2009: 1). از آنچه شیخ رئیس از دوران کودکی خود تعریف می‌کند، معلوم می‌شود که وی زندگی شادی نداشته و بدون نظارت خانواده اش بزرگ شده است. تا این که بعد از مدتی پدرش بیمار می‌شود، و در بستر بیماری از او می‌خواهد تا ملا شود. آشنایان واقوامش صلاح دیدند که وی وارد مدرسه ی نظام گردد (شیخ رئیس قاجار، ۱۳۱۲: ۷)؛ اما بعد از دو سال فراگیری علوم و فنون نظامی، به دلیل ناراضی‌تی، راهی مشهد می‌شود و لباس روحانیت می‌پوشد و با سفر به عتبات عالیات و تحصیل علوم دینی و استفاده از محضر استادان برجسته ای چون میرزای شیرازی، به مجتهدی بزرگ تبدیل می‌شود (همان: ۶-۷).

در سال ۱۲۹۴ ق از سوی ناصرالدین شاه به شیخ رئیس^۱ ملقب گردید. مدتی بعد مأموریت خدمت در آستان قدس رضوی و ریاست کتابخانه ی حرم امام رضا(ع) نیز به او واگذار شد. شیخ در مورد مأموریت خود به مشهد، می‌نویسد: "به دلیل دعوت به حق به مشهد مهاجرت، و به وعظ و ارشاد و دعوت خلق به آزادی مشغول گردیدم" (شیخ رئیس، ۱۳۰۸: ۸۰۸؛ جواهر کلام، ۱۳۵۰: ۱۶۶).

شیخ در این شهر به تلویح و تصریح به انتقاد از مظالم حکام وقت پرداخت و در سخنرانی‌های خود از واژه‌هایی چون آزادی، آزادگی، اتحاد و اتفاق استفاده می‌کرد و به تنویر افکار عمومی پرداخت (شیخ رئیس، ۱۳۱۲: ۱۳).

در سال ۱۲۹۶ ق بین شیخ و محمدتقی میرزا رکن الدوله^۲ برادر ناصرالدین شاه که حکمران خراسان بود، کشمکش پیش آمد؛ محمدتقی میرزا با شیخ سرناسازگاری گذاشت و

^۱ غیر از شاه زاده ابوالحسن میرزا که از سوی ناصرالدین شاه این لقب را دریافت کرد، محمد هاشم میرزا افسر فرزند نورالله میرزا در اواخر عمرش ملقب به شیخ رئیس گردید (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۹۲).

^۲ برای اطلاع بیشتر در خصوص رکن الدوله، ر. ک: سپهر، ۱۳۶۸: ۱۲۰-۱۳۵؛ سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۲۸۱-۲۸۵.

خواست دارالشفاء را از او بگیرد و با اتهام بهایی‌گری، شیخ را به کلات نادری تبعید نمود. اما شیخ پس از سه ماه مجدداً به دستور شاه به منصب پیشین خود بازگشت (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۱۳۰؛ بامداد، ۱۳۸۷: ۳/۳۱۲).

در سال ۱۳۰۰ ق شاه بامسافرت خودبه خراسان، شیخ الرئیس را از ریاست کتابخانه ی آستان قدس رضوی برکنار کرد و به او کتای قآن سپرد. اعتمادالسلطنه نیز از بی‌مهری شاه نسبت به شیخ الرئیس یاد کرده و این که در ملاقاتی که با شیخ داشته، او را در این مورد ناراحت دیده است (اعتمادالسلطنه، همان: ۲۵۳؛ نواب صفا، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۹).

در سال ۱۳۰۱ ق که میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله^۱ به استانداری خراسان منصوب شد، شیخ الرئیس به دلیل اقدامات ظالمانه ی وی، ابیات شکواییه ای برای ناصرالدین شاه فرستاد (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/۵۷۰؛ سعادت نوری، ۱۳۶۲: ۸۷). اما ناصرالدین شاه در مقابل اعتراضات شیخ الرئیس به اقدامات آصف‌الدوله، ازوالی خود حمایت نمود و شیخ عازم قوچان گردید. فرماندار قوچان - امیرحسین خان شجاع الدوله - به شیخ پناهندگی داد و در مدت افزون بر یک سالی که شیخ در این شهر سکونت داشت، در برابر حکومت قاجاریه و تهدیدهای آصف الدوله از او حمایت نمود (شیخ الرئیس، ۱۳۱۲: ۱۳-۱۴؛ همان، ۱۳۶۹: ۸۰۸).

سفر به استانبول و همکاری با اتحاد اسلام

شیخ الرئیس بعد از حمایت ناصرالدین شاه از آصف‌الدوله و متزلزل شدن موقعیتش و در معرض خطر بودن شجاع الدوله به دلیل پناهندگی به او، در سال ۱۳۰۲ ق قوچان را به عزم عشق آباد ترک گفت و بعد از دو ماه اقامت، راهی حجاز و از آنجا راهی استانبول شد. مهم ترین دلایل سفر شیخ به استانبول، عبارت اند از: استبدادی بودن نهاد هیئت حاکمه، سختگیری های دولت علیه وی و عدم اعتماد او به دولت ایران (Cole, 2009: 8).

انتخاب استانبول به عنوان یکی از کانون های مخالف با دولت در سده ی نوزدهم میلادی و رقیب تهران، بیانگر استفاده ی شیخ الرئیس از ارزش تبلیغاتی خود همچون شاه زاده ی

^۱. وی داماد فرهاد میرزا و از مخالفان سپهسالار بود که در اواخر عمرش برای این که چیزی به ناصرالدین شاه ندهد، از خود حرکتی دیوانه‌وار نشان می‌داد. منابع دوره ی ناصری فضل و دانش و قابلیت این شخص را ستوده‌اند. اما جاه طلبی و تندخویی و مال دوستی او را هم نکوهش کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر، رک اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۷۷؛ ملک آراء، ۱۳۵۵: ۸۸-۸۹؛ عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۹۲؛ نواب صفا، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۸).

قاجار بود و حضور یک شاه زاده ی مخالف دولت در استانبول، چشم‌انداز ناخوشایندی برای تهران، محسوب می‌شد.

ایرانیان مقیم استانبول، به دلیل مسلمان نشین بودن عثمانی، تماس با افکار غربی، نزدیکی به ایران و در امان بودن از آزار و اذیت دولت استبدادی قاجاریه، این کشور را برای اقامت خویش انتخاب کرده بودند (خان ملک ساسانی، ۱۳۸۶: ۲۷-۳۳؛ بهنام، ۱۳۸۳: ۹۰؛ علم، ۱۳۸۵: ۳۴). حامد الگار اکثر ایرانیان ساکن استانبول را ازلی و تبعید شده می‌داند (الگار، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

شیخ در میان ایرانیان مقیم استانبول از نفوذ و اعتبار خاصی برخوردار بود. روزنامه‌ی /ختر^۱ به سردبیری محمد طاهر طیّ سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۱۴ ق در استانبول منتشر می‌شد. در این روزنامه روشنفکرانی چون شیخ احمد روحی مقالاتی در انتقاد از وضعیت سیاسی حاکم بر ایران منتشر می‌کردند. /ختر در شماره‌های مختلف خود، از شیخ با احترام یاد می‌کرد و یادداشت‌های شیخ و برخی از سروده‌های فارسی و عربی او را انتشار می‌داد (تبریزی، ۱۳۰۳: ۲۳۶).

عمده فعالیت‌های شیخ در استانبول، ضمن وعظ و تدریس در دبستان ایرانیان، همکاری با انجمن اتحاد اسلامی بود که تلاش‌های مستمر شیخ در این زمینه، باعث شد تا سلطان عبدالحمید ثانی از بودجه‌ی کمیسیون مهاجران، حقوقی برای او تعیین کند (همان جا).

سیاست اتحاد اسلام محصول اوضاع و احوال سیاسی سده‌ی نوزدهم میلادی بود. جمود فکری و انحطاط مسلمانان از یک سو، و مسئله‌ی استعمار از سوی دیگر، برای آن‌ها مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرده بود. سابقه‌ی اتحاد اسلام، قبل از سده‌ی نوزدهم میلادی به زمان نادرشاه افشار^۲ بر می‌گردد که نخستین بار از سوی وی مطرح شد. هر چند که هدف او مقابله با استعمار غرب نبود، اما کسی از وی در این زمینه نام نمی‌برد و سید جمال‌الدین اسدآبادی را پایه‌گذار این سیاست می‌دانند. با وجود نزدیک به ده سال تلاش‌های معقولانه‌ی نادرشاه برای اتحاد شیعه و سنی، وی نتوانست عثمانیان را با این طرح همراه سازد. چرا که دولت

^۱. این روزنامه را آغازگر مطبوعات بدون مرز و آزاد می‌دانند. نزدیک به بیست سال در دوره‌ی استبداد قاجار به صورت هفتگی منتشر و به نضج‌گیری آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و نشر اندیشه‌های تجدد خواهانه در کشور، کمک شایانی کرد. همچنین این روزنامه را پدر روزنامه‌ی قانون می‌دانند که پانزده سال بعد منتشر شد. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۰۴-۱۰۵ / ۱؛ فراهانی، ۱۳۶۲: ۲۵۴؛ براون، ۱۳۶۹: ۴/۴۶۸.

^۲. برای اطلاع بیشتر در خصوص سیاست اتحاد اسلام نادرشاه ر.ک: شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۲۲-۱۲۵؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۴؛ مروی، ۱۳۷۴: ۳/۹۸۴.

عثمانی از دیرباز ادعای خلافت داشت و با قبول این طرح نیز بهانه‌ای برای تجاوز به سرزمین های اسلامی، به ویژه ایران، باقی نمی‌ماند. غرب نیز خواهان تضعیف کشورهای اسلامی و غارت منابع این کشورها بود (شهبازی، ۱۳۷۸: ۱۰؛ حائری، ۱۳۶۱: ۴۳۷-۴۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۷۶-۱۷۸).

هدف سلطان عبدالحمید^۱ استفاده ی ابزاری از سیاست اتحاد اسلام به منظور حفظ کیان و گسترش نفوذ خودش در کشور های اسلامی، به ویژه ایران، و نجات عثمانی از فرو پاشی، توسط دولت های غربی بود. سلطان عبد الحمید در طول سی و دو سال حکومت خود که به دوره ی استبداد حمیدی معروف است، با استفاده از عنوان و لقب خلیفه، در صدد متحد کردن مسلمانان برای مقابله با دولت های خارجی بر آمد (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۵۰-۱۵۵؛ حائری، ۱۳۶۱: ۵-۱).

جهت گیری سلطان عبدالحمید بازتابی از واکنش عمومی در دنیای اسلام علیه تجاوز دولت های غربی به ممالک اسلامی بود. حتی جنبش ((اتحاد اسلام)) در گیلان نیز همپیمان دولت عثمانی شد و کمک هایی هم از آن ها دریافت کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۹۱)؛ اما بین شیخ الرئیس و اتحاد اسلام جنگل^۲ ارتباطی وجود نداشت.

با وجود همکاری نزدیک سیدجمال الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید با سیاست اتحاد اسلام، عقاید آن دو با یکدیگر متفاوت بود. اندیشه ی سید جمال بیشتر سیاسی، در راستای مبارزه با استعمار و استبداد، به منظور تجدید حیات دین اسلام و پایان دادن به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی بود. حتی برخی معتقدند که سید، با وجود همکاری با سلطان، چنین اتحادی را در سطح کشورها ممکن نمی‌دانست (لوی، ۱۳۷۸: ۱۱۰؛ حلبی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳؛ عنایت، ۱۳۷۰: ۷۷-۷۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۰: ۳۳-۳۵). با تأمین هزینه ی مالی توسط سلطان، انجمن اتحاد اسلام با مشارکت دوازده نفر از روشنفکران ایرانی و عثمانی، چون میرزا ابوالحسن خان شیخ الرئیس، احمد فیض افندی، میرزا آقاخان کرمانی، حاج میرزا حسن خان خبیرالملک، شیخ احمد روحی، شیخ محمود افضل الملک روحی، عبدالکریم بیگ و حمید بیگ، پسران حاجی محمد حسین جواهری اصفهانی، احمد میرزا، نواب حسین هندی،

^۱ در خصوص سلطان عبد الحمید دوم ر.ک: ثریا سرما، ۱۳۸۷: ۷۶؛ رئیس نیا، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۲۳۳؛ عبدالحمید دوم و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۵.

^۲ به دلیل اولتیماتوم روس ها در سال ۱۲۹۰ ق و انحلال مجلس دوم، میرزا کوچک خان برای مبارزه با نیروهای روسیه در گیلان دست به سازماندهی یک جنبش زد. همچنین وی از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق التوله به شمار می رفت. برای اطلاع بیشتر در خصوص نهضت جنگل.

سید برهان الدین بلخی، رضا پاشا، وزیر و رئیس کمیسیون مهاجران عثمانی، تشکیل گردید (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۹۹؛ خان ملک ساسانی، ۱۳۸۶: ۲۷-۳۳؛ امین، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۵؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۲۰۲-۲۰۳؛ اسدآبادی، [بی تا]: ۸۳).

همکاری ایرانیان مقیم استانبول با سیاست اتحاد اسلام، به دلیل ستیز و دشمنی آن ها با دولت استبدادی ناصرالدین شاه بود. آن ها تصور می کردند وجود یک شاه زاده ی قاجاری در میان آن ها باعث بهبود وضعیت سیاسی شان از سوی حکومت های عثمانی و ایران خواهد شد. شایان ذکر است که ایرانیان ساکن استانبول همگی به یک عقیده نبودند: عده ای طرفدار اتحاد اسلام، گروهی خواهان مشروطه و قانون اساسی و تعدادی دیگر طرفدار اندیشه ی میرزا فتحعلی آخوندزاده بودند.

میرزا آقا خان کرمانی نامه ای به میرزا ملکم خان نوشت و از اوخواست شماره ی ویژه ای از روزنامه ی *قانون* را به تبلیغ وحدت اسلامی اختصاص دهد و علمای نجف^۱ و کربلا را مخاطب سازد و در این راستا نامه هایی به علمای شیعه در ایران و عراق نوشته شود. ملکم نیز از شماره ی نهم به بعد تحولات جامعه را بر محور اسلام و اسلام گرایی استوار نمود و سعی کرد از عنصر دین به عنوان ابزاری برای بسیج عمومی و برون رفت از شرایط آن روز ایران استفاده کند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۲؛ سعیدالهی، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۷۰؛ رائین، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲).

نقش شیخ الرئیس در انجمن اتحاد اسلام

روزنامه ای به نام *اتحاد اسلام* منتشر می شد، تا اهداف سلطان عبدالحمید را درباره ی سیاست اتحاد اسلام برای ایرانیان و مسلمانان روشن نماید. به علاوه، برای پایان دادن به اختلافات دو کشور روزنامه های عثمانی از این به بعد می بایستی از اعمال خشونت علیه ملت ایران خودداری نمایند و لحن دوستانه ای داشته باشند. همچنین، قرار شد هر ساله از سوی سلطان عبدالحمید هدایایی به مقابر مقدسه ی شیعه تقدیم شود. احترام علمای شیعه ی عراق حفظ شود و مأموران و والیان عثمانی از اقداماتی که باعث اختلاف شیعه و سنی می شود، خودداری نمایند. نیز دستور منع ازدواج اتباع ایران و عثمانی لغو و با زائران ایرانی به خوبی رفتار شود. از نشر کتاب هایی که نسبت به شیعه توهین و اهانت روا می داشتند،

^۱ *اتحاد اسلام* روحانیانی چون آخوند خراسانی و آخوند مازندرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد. اعلامیه هایی در این زمینه منتشر شدند و خواهان اتحاد دو کشور ایران و عثمانی بودند. بنا به نوشته ی فریدون آدمیت، نزدیک به چهارصد نامه به علمای کشورهای اسلامی نوشته شد و دویست جواب در تأیید هدف سلطان رسید (آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۸؛ حائری، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۹).

جلوگیری گردد و پاره‌ای از قوانین که علیه زائران ایرانی بود لغو شود (رئیس نیا، ۱۳۸۲: ۷۵۵-۷۵۶؛ صفایی، ۱۳۶۳: ۵۷۲-۵۷۳؛ ناظم الدوله، [بی تا]: ۲۰۸-۲۱۳). شیخ‌الرئیس در رساله‌ی *منتخب‌التفیس* با اشاره به روحانی بودن خود و این که اختلافات شیعه و سنی در مذهب شیعه وجود ندارد، سلاطین عثمانی و ایران را برادر و برابر می‌داند و علل سیاسی را منشاء این اختلافات می‌داند که در زمان صفویه به وجود آمده بود (شیخ‌الرئیس قاجار، ۱۳۱۲: ۱۱۹).

انتشار روزنامه‌ی *اتحاد اسلام* با مسئولیت شیخ‌الرئیس نیز در همین زمان بوده است. بین سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ‌الرئیس همکاری‌های زیادی وجود داشت. چون هر دو بر سر موضوع مبارزه با استبداد داخلی در ایران توافق داشتند و خواهان وحدت مسلمانان بودند. به علت فعالیت‌های شیخ در عثمانی، ناظم‌الدوله دیبا، سفیر ایران در عثمانی، طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه از فعالیت‌های شیخ پرده برداشت و خواهان مراجعت او به ایران شد. ناصرالدین شاه هم در حاشیه‌ی نامه دستور بازگشت او به تهران را صادر کرد. بعد از بازگشت شیخ به تهران، ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۴ ق مجدداً او را مأمور آستان قدس نمود (رائین، ۱۳۵۷: ۳۷-۴۰؛ ناظم‌الدوله، [بی تا]: ۲۰۴-۲۰۸).

شیخ نزدیک به پنج سال در مشهد اقامت گزید. با وجود این که امین‌السلطان به محمد تقی میرزا رکن‌الدوله سفارش آکید نمود که از این شاه زاده حفاظت کند، اما اشعار شیخ‌الرئیس که در این زمان سروده، بیانگر سرخوردگی وی از عدم اجرای قانون در ایران است و حاکی از آن است که امیال و سلیق شخصی بر قوانین برتری دارد. در جریان نهضت توتون و تنباکو و واگذاری امتیاز آن به تالبوت، گویا شیخ‌الرئیس دستگیر و در قلعه‌ی نادری، نزدیک هیجده ماه زندانی شده است. اعتمادالسلطنه در *خاطرات* خود به تاریخ ۲۳ محرم ۱۳۰۸ ه.ق از بازداشت وی به دستور دولت یاد می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۷۱۵؛ Cole, 2009, 7). فرهاد میرزا معتمدالدوله از بخل و حسادت برخی ایرانیان و ناصرالدین شاه علیه شیخ‌الرئیس شکوه و گلایه می‌کند و می‌نویسد، به دلیل وابستگی شیخ به خاندان قاجار، روحانی بودن و افزونی علم و دانش و فضل و نفوذی که شیخ‌الرئیس داشت، ناصرالدین شاه نمی‌توانست آن چنان اقدامی علیه وی انجام دهد و به همین دلیل به صورت کجدار و مریز با او رفتار می‌کرده است (نواب صفا، ۱۳۶۶: ۱/۴۰۵).

بعد از لغو امتیاز تنباکو، شاه به شیخ‌الرئیس اجازه داد همراه خانواده‌اش به روسیه برود. او هم چهار ماه در عشق‌آباد ساکن و از آنجا راهی بخارا و ترکستان و قفقاز گردید. سپس او در ماه صفر ۱۳۱۰ عازم استانبول شد. در استانبول در مذاکرات راجع به اتحاد اسلام شرکت و

برای پیشبرد اهداف اتحاد اسلام سخنرانی هایی ایراد نمود (رئیس نیا، ۱۳۸۲ : ۱/۷۶۰). اما باز هم نتوانست حفاظت کامل از خود را از دولت عثمانی جلب کند؛ چون به زودی سیاست عثمانی نسبت به ایرانیان مقیم این کشور تغییر کرد و میرزا آقاخان کرمانی، خبیر الملک و شیخ احمد روحی که از اعضای فعال انجمن اتحاد اسلام بودند، دستگیر و تحویل دولت ایران شدند و از تمديد ویزای شیخ الرئیس نیز خودداری شد و در سال ۱۳۱۱ شیخ، استانبول را ترک و راهی بیت المقدس، بیروت و هندوستان گردید (آدمیت ۱۳۵۷ : ۴۰؛ صفایی، ۱۳۶۳ : ۱/۵۷۶).

رساله ی اتحاد اسلام

شیخ الرئیس در هند از مهمان نوازی حاج عبدالحسین صاحب امین التجار، بازرگان ایرانی و سلطان محمدشاه راجه ی مها بلشور، نبیره ی آقاخان محلاتی، برخوردار شد، و دست به تألیف آثار خود مانند منتخب النفیس الابرار و رساله ی اتحاد اسلام زد. شیخ، در سرگذشت خود، با اشاره به مکاتباتش با سید جمال الدین اسدآبادی و ملکم خان، هدف از تألیف این رساله را در خصوص لزوم مداخله ی علما و روحانیان در امور سیاسی بیان کرده است (شیخ الرئیس قاجار، ۱۳۶۹ : ۸۰۸-۸۱۰؛ صفایی، ۱۳۶۳ : ۱/۵۷۶).

این رساله در سال ۱۳۱۲ ق در بمبئی به چاپ رسید. حامد الگار معتقد است برای ایجاد وحدت عمل سیاسی لازم بود که افرادی چون شیخ الرئیس راه هایی برای اصلاح مسائل اسلامی نشان دهند و این رساله از این نظر، بهترین رساله ی فارسی در این زمینه به شمار می آید (الگار، ۱۳۶۹ : ۳۳۷). شیخ در آغاز رساله ی مذکور، هدف خویش از تألیف آن را اعلای کلمه ی اسلام و احیای دین حضرت محمد (ص) می داند که مردم با این دین به رفاه و آسایش می رسند (شیخ الرئیس، ۱۳۶۳ : ۹-۱۰).

تأکید عمده ی شیخ بر روی شورا و قانون مبتنی بر شرع است. اوجزو روشنفکرانی است که برای جلوگیری از مخالفت علماء با علوم و فنون اروپایی، آن را برگرفته شده از اسلام می داند و بیان می کند که بین آن ها هیچ گونه منافاتی وجود ندارد (همان : ۱۵). شیخ در ادامه ی رساله به رفع چند شبهه در احکام شرعی می پردازد و اظهار می کند که این قوانین در آن زمان، با توجه به مقتضیات زمان صادر شده و اکنون می توان در مورد آن ها اغماض کرد. به عنوان مثال، حکم قصاص، عفو و گرفتن دیه توسط وارث مقتول (همان : ۱۷). شیخ الرئیس در ادامه ی رساله ی خود، از تعلیم و تربیت زنان و مشارکت آن ها در همه ی

امور و از توسعه‌ی مدارس جدید و تحصیل دختران صحبت می‌کند و این نکته را بیان می‌نماید که دین اسلام واحکام شرعی مانع و سد راه ترقی و پیشرفت نیستند (همان: ۲۰).

عوامل عقب ماندگی مسلمانان از دیدگاه شیخ‌الرئیس

علل و عوامل عقب افتادن مسلمانان از دید شیخ به قرار زیر است:

۱. شیخ در رساله‌ی *اتحاد اسلام*، نخستین علت انحطاط مسلمانان را مسئله‌ی جبر و اختیار می‌داند که این مسائل باعث ائتلاف وقت و خستگی مسلمانان می‌گردد. او معتقد است که دین اسلام به راحتی برای همگان فهم پذیراست و مسائلی شبیه حدوث و قدم از زمان خلفای عباسی مطرح بوده و باعث ضعف و انحطاط مسلمانان شده است (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۳: ۲۴؛ زرگری نژاد، ۱۳۸۵: ۳۷).

۲. شیخ عدم توجه روحانیت به مسئله‌ی استعمار و تجاوز کشورهای اروپایی به جوامع اسلامی و قصور آن‌ها را در برقراری اتحاد اسلامی، از دیگر عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌داند (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۳: ۳۷-۳۸؛ زرگری نژاد، همان: ۲۵-۲۶).

۳. یکی دیگر از عوامل انحطاط مسلمانان از دیدگاه شیخ، ورود اصطلاحات و واژه‌های فلسفی^۱ یونانی به معارف اسلامی بود که به عقیده‌ی او این امر موجب پیچیده شدن درک و فهم قرآن شده است، به طوری که بحث‌های فلسفی در بین مسلمانان مطرح و هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد (شیخ‌الرئیس، همان: ۲۶؛ زرگری نژاد، همان: ۳۸؛ تفرشی، ۱۳۶۸: ۶۹). شیخ حتی از تحریف قرآن کریم صحبت می‌کند و می‌نویسد: «من بنده را مقالاتی است در اثبات مظلومیت قرآن و تصرفات ستمکارانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب ساده، بسیار نقش شده به طور مبسوط شرح و جرح کرده‌ام» (شیخ‌الرئیس، همان: ۳۰).

۴. از عوامل دیگر عقب‌ماندگی، جنگ‌های داخلی بین مسلمانان، متروک شدن تربیت دینی و اخلاق اسلامی و خارج شدن اسلام از قدرت روحانیان و تبدیل نهاد خلافت به سلطنت است که باعث افزونی قدرت دشمنان و تنزل قدرت دین اسلام گردیده است (همان، ۳۰-۳۲؛ زرگری نژاد، همان، ۳۹).

^۱ مطالعه‌ی شیخ در حوزه‌ی فلسفه و حکمت و تسلطی که به این مباحث دارد، بیانگر مخالفت او با فلسفه نیست، بلکه معتقد است که فلاسفه بایستی آیات را به صورت کامل بررسی و تعبیر و تفسیر کنند، نه به صورت ناقص.

با وجود تلاش شیخ‌الرئیس در زمینه ی اتحاد اسلام، از موضع شیعی خود کوتاه نمی‌آید و سرکشی و تمرّد معاویه را از عوامل اصلی اختلاف بین شیعه و سنی می‌داند که باعث سقوط اقتدار مسلمانان گشت^۱ (شیخ‌الرئیس، همان: ۳۳-۳۴؛ تفرشی، ۱۳۶۸: ۶۹).

اندیشه ی اتحاد اسلام

با وجود تأثیرپذیری شیخ‌الرئیس از سید جمال‌الدین اسدآبادی، باز هم اختلافاتی در عقاید این دو دیده می‌شود. شیخ برای جلوگیری از پراکندگی دولت‌های اسلامی، با این‌که می‌داند اصول خدشه‌ناپذیری در مذاهب شیعه و سنی وجود دارد که مانع تحقق اتحاد اسلامی است، اما باز هم وحدت اسلامی را ضروری می‌داند (زرگری نژاد، همان: ۴۱). شیخ به اتحاد دولت‌های ایران و عثمانی به عنوان یک ضرورت اساسی توجه می‌کند و معتقد است که این کار بایستی با انعقاد عهدنامه‌های سیاسی صورت گیرد و برای انجام گرفتن گفتگوهای سیاسی بایستی از روحانیان استفاده کرد. چون از دیدگاه شیخ، سفرای سیاسی به اختلافات دامن می‌زنند. این امر، بیانگر وقوف شیخ به فساد دیپلماسی است (شیخ‌الرئیس، همان: ۴۱).

شیخ در ادامه ی رساله، از اتحاد پیامبر اکرم (ص) با یهود و موضع حضرت علی (ع) در زمان خلفای راشدین مثال‌هایی می‌آورد که بنا به مصلحت سیاسی پیامبر اکرم (ص) مجبور به این اتحاد شده بود (همان: ۳۸-۳۹؛ زرگری نژاد، همان: ۴۳). علاوه بر اتحاد دو کشور ایران و عثمانی، او به اتحاد سایر کشورهای اسلامی نیز توجه می‌کند، و در این زمینه به نقش نمایندگی علماء و روحانیان در نشر دعوت اتحاد اسلامی اهمیت زیادی می‌دهد و آن‌ها را مورد اعتماد مسلمانان می‌داند. شیخ برای مقابله با استعمار، این اتحاد را ضروری می‌داند و برای تأیید مخالفان خود مثال‌هایی از تصرف مصر توسط انگلستان و تجاوز روسیه به ترکستان می‌آورد (شیخ‌الرئیس، همان: ۴۴). توجه شیخ به دو رویه ی تمدن غرب، یعنی پیشرفت علوم و فنون و مسئله ی استعمار، شایسته ی تقدیر و ستایش است.

دیدگاه شیخ راجع به آزادی

از دیدگاه شیخ و دیگر طرفداران اتحاد اسلام، آزادی و حریت مفاهیمی برآمده از فرهنگ و تمدن غرب بودند. مدافعان اتحاد اسلام برای مبارزه با عقب‌ماندگی و مقابله با استعمار، بازگشت به اسلام راستین را اعلام کردند. به همین دلیل کینه توزانه تا حدّ غرب ستیزی با

۱. شیخ، معاویه را منشاء اختلاف بین مسلمانان می‌داند، چون حضرت علی (ع) را که سابقه ی طولانی در تاریخ اسلام داشت و مشاور خلفای راشدین بود، به شرکت در قتل عثمان بن عفّان متهم کرده است (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۳: ۳۴).

مفاهیم غربی به مقابله برخاستند. شیخ استقرار حریت و آزادی در جوامع اسلامی را معادل با تخریب ارزش های دینی و اسلامی می داند (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۲۲۲؛ کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۹؛ شیخ الرئیس، ۱۳۶۳: ۴۶).

راجع به آزادی، در رساله ی *اتحاد اسلام* می نویسد: گروهی از عوام شیعه که از مناسبات بی خبر هستند، به دلیل آزار و اذیت هایی که به حجاج و زائران شیعی وارد می شد، نوشته هایی منتشر و از ضرورت آزادی انجام گرفتن فرائض دینی و آزادی برای شیعه صحبت می کردند. مقالات سطحیه ی فرنگی مشربان هم ذخیره ی قلوب شده که کار ملک ربطی به امر عقاید و دخلی به دین ندارد. گمان می کنند در سایه ی شوم حریت ملعونه که شرک و دام افک است، می توانند اجرای مراسم دینیه کنند (شیخ الرئیس، همان جا). برخی از اندیشمندان، چون زرگری نژاد، اندیشه ی ضد آزادی شیخ را ناپذیرفتنی می دانند و معتقدند که فقدان آزادی، امکان ترویج هر اندیشه ای، حتی اندیشه های خود شیخ الرئیس را نیز منتفی می کند؛ چون دفاع آزادانه از دین تمدید می شود (زرگری نژاد، ۱۳۸۵: ۴۶).

دیدگاه شیخ درباره ی حکومت های استبدادی

شیخ حمایت از حاکمان وقت دولت های ایران و عثمانی در برابر قدرت های استعمارگروس و انگلیس را ضروری می داند. برخلاف این که دودولت استبدادی، فاسد بودند و جایگزین مناسبی برای آن ها وجود نداشت، با وجود این وضعیت، شیخ الرئیس خواهان تقویت این دولت ها در برابر قدرت های استعمارگر - که خواهان تضعیف کشورهای ایران و عثمانی بودند - است. طرفداران اتحاد اسلام نیز آگاهانه یا ناآگاهانه از حکومت های مقتدر در جوامع اسلامی در مبارزه با قدرت های استعماری حمایت می کردند (کوهستانی نژاد، همان: ۱۹؛ زرگری نژاد، همان: ۴۷؛ قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۲۲۴؛ شیخ الرئیس، ۱۳۶۳: ۴۳). شیخ الرئیس مسلمانان را از انقلاب و قیام علیه حاکمان برحذر می دارد؛ چون با به وجود آمدن نفاق در بین مسلمانان، آن ها از فرصت استفاده می کنند و بر ممالک اسلامی مسلط می شوند^۱ (شیخ الرئیس، همان: ۴۶). اولویت شیخ الرئیس و طرفداران اتحاد اسلام به مبارزه با استعمار و عدم دعوت ملت ها به انقلاب علیه حکام بود، زیرا آن رامساوی با تضعیف جهان اسلام در برابر دنیای غرب

^۱. شیخ در رساله ی *اتحاد اسلام* در این زمینه می نویسد: هر اجتماع و اتفاقی که به توهین قوای سلطنت اسلام از طرف ملت تشکیل شود، نتیجه اش انهدام و انهدام دین و دولت و محوریت ناموس و عزت یک هیئت خواهد شد، چرا که با اختلال امور، دول متجاوز و ملل جائره به بهانه ی اعاده ی امنیت یا حفظ تبعه و رعیت و به وسیله ی حمایت مأمورین نظارت و تأمین طرق تجارت، اگر هیچ دسیسه ای نباشد، به نام نامی تمدن، به اسم مساعدت و همراهی داخل مملکت می شوند (شیخ الرئیس، ۱۳۶۳: ۴۶).

می دانستند. شیخ نمونه‌هایی از صدر اسلام، چون سکوت امام حسن مجتبی (ع) در مقابل تعرض معاویه و روش حضرت امام رضا (ع) در برابر مأمون و موضع امام سجاد (ع) در مواجهه با بنی‌امیه، را یادآور می‌شود (همان، ۴۸).

الگوی حکومتی شیخ رئیس برای دولت عثمانی

شیخ برای اجرای سیاست اتحاد اسلام بر دایر مدار بودن خلافت عثمانی بیشتر از دولت ایران تأکید می‌کند. شاید عقاید شیخ رئیس در این زمینه آرمانی و به دور از واقعیت باشد. اما بایستی متذکر شد که دیگر طرفداران اتحاد اسلام و حتی مراجع شیعه در عتبات عالیات نیز اقتدار سلطان عثمانی را برای کشورهای مسلمان مفید می‌دانستند. علمای طراز اول شیعه، آخوند خراسانی و مازندرانی، از ضرورت اتحاد بین دو دولت ایران و عثمانی حمایت و اعلامیه‌ای نیز منتشر نمودند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ زرگری نژاد، همان: ۴۹؛ نفرشی، ۱۳۶۸: ۷۰؛ کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱، ۱۹).

شیخ معتقد است، چون سلطان عثمانی بر امور دنیوی و اخروی حکم خلیفه را دارد، می‌تواند شعایر دین را حفظ نماید و در رأس جوامع اسلامی قرار بگیرد؛ زیرا دیانت و حکومت پیرو سلطان عبدالحمید است و اختلافی بین فقها و سلطان در این زمینه وجود ندارد. چیزی که هیچ وقت دولت ایران به آن رضایت نمی‌داد (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۳: ۴۸). شاید این عقیده بیانگر تناقض در اندیشه‌ی شیخ‌الرئیس به شمار آید. اما نه تنها او، بلکه دیگر طرفداران اسلام نیز بر همین عقیده بودند. مسئله‌ی دیگر، دشمنی و مخالفت شیخ‌الرئیس با حکومت استبدادی ایران بود که به عنوان شاه زاده‌ی قاجار هیچ امتیازی در این دولت نداشت.

الگوی پیشنهادی شیخ برای ایران و جوامع شیعه

ارائه‌ی الگوهای متفاوت برای جوامع شیعی و سنی بیانگر وقوف وی به تفاوت‌های ساختار فرهنگی این جوامع است. به عقیده‌ی وی، حکومت در ایران و عثمانی متفاوت بود؛ چون در ایران دستگاه سیاسی از دستگاه دینی و روحانی جدا محسوب می‌شد^۱ و بین این دو کشمکش و اختلاف زیادی وجود داشت که به زبان کشور تمام می‌شد (شیخ‌الرئیس، همان، ۵۱). از دیدگاه شیخ، سیاست دولت در حذف روحانیان و به تبعیت از کشورهای اروپایی،

^۱ در رساله‌ی *اتحاد اسلام* در این زمینه می‌نویسد: «صورت انعقادیه‌ی دولت ایران به مناسبات اعتقادیه‌ی مذهب شیعه باصبیعه‌ی طور دیگری است. در این دایره، خط روحانی و جسمانی به یک مرکز منتهی نمی‌شود. رشته‌ی ریاست روحی در دست مجتهدین اعلام و فقهای مسلم اسلام است و رشته‌ی سیاست جسمی در دستگاه سلطنت» (شیخ‌الرئیس، ۱۳۶۳: ۵۰).

جدایی دین از سیاست، و سیاست علماء در تضعیف دولت، باعث توقّف کشور از توسعه و پیشرفت می گردید (شیخ الرئیس، همان: ۵۱-۵۲).

طرح حکومتی که شیخ برای ایران ارائه می دهد، به قرار زیر است:

۱. تأیید حکومت وقت توسط مراجع اعلام با برخورداری از حق نیابت عامه و وکالت نامه .
 ۲. همکاری نزدیک علما و روحانیان با بزرگان دولت که در مسائل مهم مملکتی با یکدیگر مشورت کنند.
 ۳. تشکیل انجمن روحانی به اسم ترقی اسلام توسط علماء و روحانیان.
- سرانجام، شیخ در نهم رجب ۱۳۳۹ ق / دهم فروردین ۱۲۹۹ ش، در ۷۴ سالگی در تهران وفات یافت و در حضرت عبدالعظیم و در ایوان مقبره ی ناصرالدین شاه به خاک سپرده شد (رئیس نیا، ۱۳۷۳: ۲/۷۶۸).

نتیجه گیری

به رغم شاه زاده بودن شیخ الرئیس و وابستگی به سلسله ی قاجار که اکثر اعضای خاندان سلطنتی حفظ موقعیت خود را در تحکیم پایه های حاکمیت قاجاریه می دانستند، شیخ در طول حیات خود با پادشاهان قاجار به مبارزه برخاست. وی، با خلق آثاری چون رساله ی *اتحاد اسلام* توانست سهم بزرگی در روشننگری افکار به خود اختصاص دهد.

همکاری وی با سیاست اتحاد اسلام و سلطان عبدالحمید دوم در راستای مبارزات وی با استبداد قاجاریّه و استعمار محسوب می شود. شیخ و دیگر روشنفکران ایرانی، به دلیل خطری که از سوی کشور های اروپایی احساس می کردند، با سیاست اتحاد اسلام همکاری نمودند، تا با استفاده از تعالیم اولیّه ی اسلامی که برای مسلمانان اقتدار جهانی به ارمغان آورده بود، بتوانند برای مقابله با اروپاییان از این تعالیم بهره مند شوند. با وجود وقوف شیخ الرئیس به عدم قبول دولت شیعه مذهب ایران به ریاست دولت سنی مذهب عثمانی که در اندیشه های وی نیز به صعوبت این اتحاد اشاراتی می شود، باز هم تأکید وافر به اتحاد دو کشور مسلمان دارد.

با وجود این که شاهد ضد و نقیض هایی در اندیشه های شیخ هستیم، اما با توجه به وضعیّت سیاسی آن زمان و به ویژه نگرانی و بیم از قدرت های خارجی، به خصوص دو قدرت استعماری انگلیس و روس، می توان چنین نتیجه گیری کرد که شیخ، به دلیل آگاهی از نفوذ روزافزون استعمار، درصدد تقویت دولت های مستبدی چون عبدالحمید در عثمانی و قاجاریّه در ایران بوده است؛ و این یعنی اولویّت دادن به مبارزه با استعمار، نه استبداد داخلی؛

و این امر به دلیل فقدان معارف سیاسی وعدم درک صحیح از مناسبات پیچیده ی جهانی صورت می گرفت و تجاوزات دولت های اروپایی به ممالک اسلامی، بیشتر دینی تصور می شد. سیاست اتحاد اسلام اگر چه تحقق پذیر نبود، در صورت واقعیت هم نمی توانست نه سدّی در برابر قدرت های استعمارگر به وجود آورد و نه منشأ پیشرفت و ترقی برای کشورهای اسلامی شود. تنها راه پیشرفت مسلمانان، اصلاح گری دینی در جوامع خودشان بود، که شیخ در رساله ی *اتحاد اسلام* به اجمال به آن می پردازد و از زدودن خرافات در دین اسلام سخن به میان می آورد.

کتابنامه

۱. آدمیت، فریدون. ۱۳۵۷، *اندیشه های میرزا آقا خان کرمانی*، چ ۲، تهران، پیام.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان. ۱۳۴۱، *جهانگشای نادری*، تصحیح عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی.
۳. اسدآبادی، میرزاالطف الله خان. [بی تا]، *شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی*، تهران، سحر.
۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۵. _____، ۱۳۷۹، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. با مقدمه ی ایرج افشار، چ ۵، تهران، امیرکبیر.
۶. الگار، حامد. ۱۳۶۹. *دین و دولت در ایران*، ترجمه ی ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۷. امین، احمد. ۱۳۷۶، *پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. بامداد، مهدی. ۱۳۸۷، *شرح حال رجال ایران*، مجلدات ۶-۱، چ ۶، تهران زوآر.
۹. براون، ادوارد. ۱۳۶۹، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه بهرام مقدادی، چ ۴، تهران.
۱۰. بزرگ تهرانی، محمد محسن آغا. ۱۴۰۵، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران و نجف، مؤسسه نشر و طبع آستان قدس رضوی.
۱۱. بهروزی، علی نقی. مرداد ماه ۱۳۵۰، «شیخ رئیس قاجار و مطایبات او»، *مجله زبان و ادبیات ارمغان*، تهران، دوره ۴۰، ش ۵.
۱۲. تبریزی، محمدطاهر. ۱۳۶۳، *روزنامه اختر*، ج ۴، س ۸ و ۱۲، ش ۳۰.

۱۳. تفرشی، مجید. ۱۳۶۸، «شیخ الرئیس قاجار و اندیشه اتحاد اسلام»، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۱۴. جواهر کلام، علی. خردادماه ۱۳۵۰، «شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار»، مجله /رمغان، دوره ۴۰، ش ۳.
۱۵. حائری، عبدالهادی. بهار و تابستان ۱۳۶۱، «دیباچه‌ای بر پیشینه تاریخی جنبشهای پان اسلامیس»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، س ۱۵، ش ۱ و ۲.
۱۶. _____ . ۱۳۸۱، تشیع و مشروطیت در ایران، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
۱۷. حلبی، علی‌اصغر. ۱۳۸۸، تاریخ نهضت‌های دینی و سیاسی معاصر، چ ۳، تهران، زوآر.
۱۸. خان ملک ساسانی، احمد. ۱۳۸۶، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، اساطیر.
۱۹. دولت‌آبادی، یحیی. ۱۳۷۱، حیات یحیی، مجلدات ۱-۲، چ ۶، تهران، عطار و فردوسی.
۲۰. رئیس‌نیا، رحیم. ۱۳۸۲، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، مجلدات ۱-۲ تبریز، ستوده.
۲۱. رائین، اسماعیل. ۱۳۵۷، فراماسونری و فراموشخانه در ایران، ج ۲، چ ۴، تهران، [بی‌نا].
۲۲. _____ . ۱۳۶۳، میرزا ملکم خان زندگی و کوششهای سیاسی او، تهران، فرانکلین.
۲۳. زرگری نژاد، غلامحسین. پائیز ۱۳۸۵، «اندیشه‌های سیاسی شیخ‌الرئیس»، فصلنامه علمی تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی محلات، س ۱، ش ۲.
۲۴. سپهر، عبدالحسین. ۱۳۶۸، یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآت‌الوقایع مظفری، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، زرین.
۲۵. سعادت نوری، حسین. ۱۳۶۴، رجال دوره قاجاریه، تهران، وحید.
۲۶. سعید الهی، امیر. مرداد-آبان ۱۳۸۵، «ناظم‌الدوله و اسدآبادی در لندن»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران، س ۲۱، ش ۱ و ۲.
۲۷. سلیمانی، کریم. ۱۳۷۹، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران، نشر نی.
۲۸. سیرجانی، سعیدی. ۱۳۶۲. وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس)، تهران، [بی‌نا].
۲۹. شعبانی، رضا. ۱۳۶۹، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۲، تهران، نوین.
۳۰. شهبازی، عبدالله. پائیز ۱۳۷۸، «پیشینه نهضت نوزایی اسلامی در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱.
۳۱. شیخ الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا. آذر تا اسفندماه ۱۳۶۹، «سرگذشت خود»، مجله آینده، س ۱۶، ش ۹.

۳۲. _____ . ۱۳۱۲ ق ، منتخب النقیس، تهران، انتشارات محمودی.
۳۳. _____ . ۱۳۶۳ ، رساله اتحاد اسلام، به کوشش صادق سجادی، کتاب ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
۳۴. شیرازی، فرصت‌الدوله. ۱۳۶۲. آثار عجم، شیراز، انتشارات بامداد.
۳۵. صفایی، ابراهیم. ۱۳۶۳، رهبران مشروطه ، ج ۱، چ ۳، تهران، جاویدان .
۳۶. طباطبائی، محمد محیط ۱۳۷۰ ، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین ، به کوشش سیده‌ادی خسروشاهی، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. عضدالدوله، احمد میرزا. ۱۳۵۵ ، تاریخ عضدی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
۳۸. عنایت، حمید. ۱۳۷۰، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چ ۳، تهران، امیرکبیر .
۳۹. فراهانی، میرزا محمدحسین. ۱۳۶۲ ، سفرنامه، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی.
۴۰. قاضی مرادی، حسن. ۱۳۸۴، نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران، تهران، اختران.
۴۱. کوهستانی نژاد، مسعود. ۱۳۸۱ ، چالش مذهب و مدرنیسم، تهران، نشر نی.
۴۲. لوین، ز.ا. ۱۳۷۸، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۳. مدرس تبریزی، محمدعلی. ۱۳۷۴، ریحانه الادب، ج ۳، چ ۳، تهران، خیام .
۴۴. مدرس چهاردهی ، مرتضی. ۱۳۵۳، سید جمال‌الدین و اندیشه های او، چ ۵، تهران، چاپخانه سپهر.
۴۵. مروی ، محمد کاظم. ۱۳۷۴، عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، ج ۳، چ ۳، تهران، علمی .
۴۶. معلّم حبیب آبادی، محمدعلی. ۱۳۷۶، مکارم الآثار، ج ۵، اصفهان، فرهنگ و هنر.
۴۷. ملک آراء، عباس میرزا. ۱۳۵۵، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، [بی‌نا].
۴۸. نواب صفا، اسماعیل . ۱۳۶۶ ، شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، ج ۱، تهران، زوّار.
۴۹. وحیدنیا، سیف‌الله. بهمن ماه ۱۳۵۱ ، «پیشگفتار خاطرات سفر شیخ رئیس قاجار» ، مجله وحید، تهران، ش ۱۶.

-
- 51.Cole, Juan R.I.(2009), Autobiography and Silence, The Early Career of Shaykhu'r-Rais Qajar, Routledge.
- 52.Kara, ismail, şemsettin şeker , bir insane bir devir , Istanbul , büyükşehir belediyesi